

پیک انترناسیونالیستی و جریان انتقادی درون جنبش کارگری

نیم قرن پس از سلطه چپ سرمایه بر جنبش کارگری در ایران، پیک انترناسیونالیستی اولین نشریه انقلابی است که بر مبنای مواضع و چشم انداز روشن انترناسیونالیستی منتشر میگردد. بیان این حقیقت هرگز به معنای نادیده انگاشتن تلاشهایی که عناصر و گرایشات مختلف سیاسی در این راستا کرده اند نیست. نکته مهم اینست که این تلاشها بدلائلی چند، از جمله غیاب سنن کمونیستی در ایران و انزوای جنبش سیاسی پرولتری در سطح جهانی هیچگاه نتوانست به رهایی از بختک دستگاه فکری چپ سرمایه (استالینیسیم، مائوئیسم و تروتسکیسم) بیانجامد. چپ در ایران مکان روشنی در معبر تحولات تاریخ بعد از قیام ۵۷ احراز کرده است. تحولاتی که امروزه تبدیل به جزئی از حافظه تاریخی مردمی شده که با پرداخت بهایی گزاف از کوران دردناک جنگ و کشتارهای عمومی عبور کرده اند و همچنان در حال تجربه سرکوب حکومت سیاه اسلامی هستند. نسلی که هنوز بدلیل دنباله روی خود از روحانیت سخت تاسف میخورد، هرگز نقش فدایی، حزب توده و مجاهد و غیره را در تبلیغ و تطهیر "روحانیت مبارز" در مقطع ۵۷ فراموش نخواهد کرد. چه میزان از استشارشدگان این نسل سهمی را که احزاب تحت عنوان کمونیست در سرکوب و کشتار مخالفین استبداد مذهبی داشته اند فراموش کرده اند؟

احزاب و گروههای استالینی (فدایی اکثریت و حزب توده)، حزب مائوئیستی رنجبران، و جریان تروتسکیستی موسوم به حزب کارگران انقلابی به همکاری شبانه روزی با دستگاه مخوف اطلاعات جمهوری اسلامی پرداختند و حتی از لو دادن دوستان حزبی خود که میخواستند با اتکا بر همان دستگاه فکری در اپوزیسیون بمانند دریغ نوزیدند. کسانی که ایستادگی شان در صف مخالفان حکومت اسلامی نه بدلیل تعلق شان به طبقه کارگر، بلکه ناشی از مخالفت با استبداد سیاه مذهبی و در دفاع از دموکراسی بورژوایی بود. بربریت و وحشیگری حکومت اسلامی ملعبه ای بوده است در دست اینگونه احزاب جهت انقلابی جلوه دادن خود. با این حال اما کمتر نمونه ای در میان احزاب چپ سرمایه یافت میشود که به طور رسمی مبلغ سیاست خارجی این یا آن دولت نبوده و یا به بند و بست پنهان و آشکار با این یا آن نهاد دولتی و بورژوایی نپرداخته باشد.

علاقه و تمایل شدید روشنفکران بورژوا در کشورهای پیرامونی و از جمله ایران به مارکسیسم و تزئین نمودن خواست‌ها و شعارهایشان به القاب و عناوین کمونیستی ریشه در ضعف و عجز تاریخی بورژوازی پیرامون در ایفای نقش خود و همچنین عدم کارآیی لیبرالیسم بورژوایی در اینگونه کشورها دارد. این پدیده تاریخی همواره بمتابه مانع موثری در مقابل رشد و شکوفایی جنبش کارگری و ابراز وجود مستقل طبقه کارگر در مبارزاتش علیه سرمایه عمل نموده است. برای این سازمانها توسل به مارکسیسم این امکان را فراهم میسازد که در سطح تئوری، آن نقشی را برای طبقه خود قائل شوند که در تاریخ واقعی "میهن‌شان" نفی شده است.

علاوه بر آن نباید از نظر دور داشت که استبداد عریان و شبه فاشیستی همواره قادر گشته است تا مرزهای روشن میان طبقات درگیر را مخدوش سازد و زمینه را برای تسلط جناحهای مختلف سرمایه بر جنبش کارگری فراهم سازد. این امر بویژه در بعد از شکست اولین موج جهانی انقلاب کارگری در اروپا و انحطاط حکومت کارگری در روسیه، ضایعات عظیمی را برای پرولتاریای جهانی بیار آورده است.

در تاریخ جنبش طبقه ما کم نبوده‌اند آندسته از مبارزین و گرایشاتی که ثمره مبارزه جمعی طبقه ما بوده‌اند اما بدلیل غیاب حزب و سنن کمونیستی و با توهم به انقلابی بودن این یا آن حزب چپ سرمایه در صفوف آنان جای گرفته و سپس در جدال میان دشمنان طبقاتی ما به خاک افتادند. این یک ضایعه بزرگ تاریخی برای جنبش جهانی پرولتاریا است. جنبشی که جهت بازپس‌گیری مواضع خود ناگزیر شد و می‌گردد تا همچنان قربانی دهد. صرف‌نظر از آندسته از احزاب و سازمانهایی که نماینده و آلترناتیو جناح چپ سرمایه‌داری جهانی در مقابل بحران روزافزون نظام موجود هستند، کم نبوده‌اند عناصر و گرایشاتی که در درون موج سهمناک ضدانقلاب راه خلاف جریان را گزیده‌اند و علیرغم مسلح نبودن به آلترناتیو و پلاتفرم کمونیستی گام‌های بزرگی را در این مسیر برداشته‌اند. این پدیده در کشورهای چپ ایران که بنا بدلائل تاریخی تحت سیطره شدید ضدانقلاب بوده‌اند بصورت یک تراژدی تاریخی جبران‌ناپذیری وقوع یافته است.

اغلب گروهها و گرایشاتی که در این مسیر گام نهادند، از آنجا که متکی بر همان شالوده‌های فکری بودند یا سر از ناکجاآباد درآوردند و یا اینکه با جابجایی صوری در کمپ طبقه حاکم در اسارت گذشته خویش باقی ماندند.

نگاهی به تغییر و تحولات آن بخش از چپ ایران که شامل شکل‌گیری و رشد قارچ‌گونه چنین

گروههایی در بعد از قیام ۵۷ بوده است، سیمای ناگوار این اسارت و یا سردرگمی تاریخی را در برابر چشمان ما قرار میدهد.

شکل‌گیری بخش اعظم گروهها و جریانهای سیاسی موسوم به خط ۳ در بعد از قیام ۵۷ را میبایست در اصل حاصل درماندگی و ناتوانی چپ سرمایه در کنترل و به انحراف کشاندن مبارزان جنبش کارگری تلقی کرد. سیر بحران فزاینده و تجزیه پرشتاب این گروهها و انتقاد امپریستی برخی از آنان به چپ با اتکا بر رادیکالیسم صوری و بالاخره قطب‌بندی‌های ناپایدار بعدی این طیف نمایانگر عجز چپ سرمایه در مهار محافل معترضی بود که در جستجوی بدیل انقلابی بودند.

از همان ابتدا واضح بود که تحركات این طیف در نهایت دو راه بیشتر در پیش روی ندارد. یا گسست یکباره از انتقاد تجربی و رادیکالیسم صوری و در نتیجه بازسازی مبانی فکری چپ استالینیستی، و یا اینکه اصرار به انتقاد تجربی و عدم تمکین به گذشته و در نتیجه تلاش برای فراتر رفتن از سنن و چارچوب شناخته شده دستگاه فکری چپ. تحولات سیاسی درون نیروهای اصلی طیف موسوم به خط ۳ نیز به تجزیه آنان در دوراهی فوق منتهی شد.

اگر موضع‌گیری جریانی چون سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر در قبال جنگ ایران و عراق، نمایانگر عدم قابلیت این جریان در ایستادن در کمپ ضدانقلاب بود، شکل‌گیری حزب کمونیست ایران عبارت بود از اقدام موفقیت‌آمیزی در جناح افراطی چپ سرمایه جهت مسدود نمودن پروسه تجزیه طیف موسوم به خط ۳. زمینه‌های مادی این پیشروی عبارت بود از وجود یک تشکیلات نظامی متکی بر جنبش ناسیونالیستی در کردستان ایران و قابلیت ضدانقلابی گروه اتحاد مبارزان کمونیست جهت بازسازی مبانی فکری استالینیستی از طریق سرهم‌بندی خرد و ریز گرایش‌های متعدد سیاسی چپ سرمایه. نئواستالینیسم وطنی میخواست ضمن حفظ بنیادهای فکری خود اونیفورم (چینی یا روسی و . . .) از تن درآورد تا در نقش زائده سیاست خارجی این یا آن دولت چپ سرمایه ظاهر نگردد. بحران و تجزیه حزب کمونیست ایران به دو حزب و سپس مشاجرات رهبران آن حول موضوع مرکزی بحران یعنی دیپلماسی حزب کمونیست با عراق - نقطه پایانی بود بر روند بازسازی نئواستالینیسم وطنی. مجادلات کارگردانان دیپلماسی حزب با عراق، "رهبران" را در وضعیتی قرار داد که هر دو طرف به نقش خود در معاملات پنهانی با دولت عراق جهت پیشبرد همکاری‌های سیاسی-نظامی و مالی و حتی معامله جنایتکارانه بر سر گردانهای نظامی‌شان که در

جریان بمباران عراق از بین رفته بود، اعتراف نمودند. نئواستالینیسم وطنی در پایان راهی قرار گرفت که توسط دیگر احزاب و سازمانهای چپ سرمایه پیموده شده بود. بدین ترتیب مطمئناً در آینده شاهد تجزیه بیش از پیش دو جناح سابق حزب کمونیست ایران و سر برآوردن آئین سازی های متأثر از سنت ضدانقلابی نئواستالینیسم وطنی خواهیم بود. این بمعنای شتاب یافتن پروسه نزول قطبی است که در مقطع معینی سیرفروپاشی جناح افراطی چپ سرمایه در ایران را مسدود ساخته بود.

درسوی دیگر، اما این تجربه تکرار نشد. اکثریت تجزیه شده سازمانهایی چون پیکار (جناح چپ انقلابی پیکار) و رزمندگان و . . . بعلاوه گرایشات موسوم به خط ۵ راه دوم را برگزیدند. یعنی تداوم انتقاد تجربی (همزمان که خود در چنبره چپ سرمایه گرفتار بودند) و عدم تمکین به تکرار تجارب و سازمان سازی های گذشته. صرفنظر از آن بخش که سیاست را برای همیشه به کناری نهادند، شاهد شکل گیری محافظی بودیم که علیرغم دوران طولانی پراکندگی و سردرگمی در نهایت انتخاب خویش را صحیح یافت و با اتکا بر دخالت کری در جنبش کارخانه و کار مطالعاتی گام در راه دیگری نهاد، یعنی پیوستن به جریان انتقادی درون جنبش کارگری. جریانی که ناقوس شکل گیری آن پیشاپیش بوسیله گروه موسوم به مشورت نواخته شده بود.

نوشته های پلاتفرمی رفقای مشورت، ادعانامه ضعیف و آمیخته به خطایی بود علیه گذشته خودشان، علیه چپ بنحوی که تجربه کرده بودند. ادعانامه علیه "دزدانی که با چراغ آمده بودند تا کالا را گزیده تر برند". ادعانامه ای علیه "بوروکراتیسم" که قطعاً نمیتوانست ادعانامه ای کمونیستی علیه کلیت سرمایه باشد. پس از نخستین حزب کمونیست ایران، مشورت اولین گروه در تاریخ جنبش کارگری بود که پلاتفرم خود را بر خصلت جهانی طبقه کارگر قرار میداد و سخن از لزوم سازمانی انترناسیونالیستی برای پرولتاریای جهانی میراند. این موضع و ضدانقلاب قلمداد کردن روشنفکران اما مانع از آن نمی گشت تا آنها نیز در قبال برخی از مسائل اساسی مبارزه طبقاتی همچنان در کنار "ضدانقلاب" بایستند. مواضع پلاتفرمی رفقای مشورت تجلی درکی ناقص و بسیار محدود از کمونیسم شورایی اروپا بود. گرایشاتی که بعد از وقایع دهه هفتاد به انتهای راه خود رسیدند و بالاخره با شکل گیری جریان کمونیست بین المللی بر بن بست تاریخی راه خویش اعتراف نمودند.

اگر متون و نوشتجات رفقای مشورت انعکاس برداشتی ناکامل از شوراگرایی بود، پراتیک و نحوه

فعالیت این "تشکل شورایی" یکجا در قالب سنن چپ پیرامونی جای داشت. مشورت نسخه پیرامونی جریان شوراگرا در درون جنبش طبقه ما بود. با اینحال مواضع و جهت گیری های این رفقا از یکسو و شرایط دردناک حاکم بر جنبش کارگری ایران از سوی دیگر نشانگر حقیقتی بمراتب مهمتر بود. جایگاه معینی که در مقطعی از تاریخ جنبش کارگری ایران به جریانی بنام مشورت اختصاص داشت تنها بیانگر لحظاتی بود از پروسه برش محافل مبارز کارگری از چپ سرمایه.

تجارب تاریخی جنبش ما در دوران سلطه ضدانقلاب نشان میدهد که اتخاذ مواضع آنارشیستی و شوراگرایی مرحله ابتدایی برش محافل و گرایشات مبارز کارگری از چپ سرمایه است که آنان را بسوی اتخاذ مواضع کمونیستی سوق میدهد. از همین رو با اندک احتیاطی میتوان گفت که مشورت در صورت تداوم راه خود و مواجه با جنبش سیاسی پرولتری ناگزیر میگذشت تا راه خود را برگزیند. یا آکادمیسم بالغ شوراگرایانه و یا مطالعه جدی علل واقعی شکست انقلاب اکتبر و پذیرش آلترناتیو کمونیست های انترناسیونالیست. اختناق موجود در جنبش کارخانه ها و عقب نشینی جنبش کارگری، عدم تمایل رفقای مشورت به آکادمیسم و در نتیجه فعالیت دخالت گرایانه در مبارزات کارگری، آنها را و امیداشت تا برخلاف مواضع خود به مرکزیت "بوروکراتیک" و حتی فراتر از آن "تدارکات تشکیلاتی" به شیوه پیرامونی تن دهند و به سبک فدایی راه روند. بدین سان، عدم برخورداری از یک پلاتفرم کمونیستی انترناسیونالیستی از یکسو و فشار گسترده دستگاه امنیتی بورژوازی از سوی دیگر، تلاشی مشورت را رقم زد. با اینهمه این به مفهوم محو گرایش شوراگرایی در جنبش کارگری ایران نخواهد بود.

محافل و گرایشات دیگر تجزیه شده از نیروهای موسوم به خط ۳ و یا خط ۵ نتوانستند در انسجام جریان انتقادی درون جنبش کارگری گام موثری بردارند. برخی از این گرایشات تجزیه شده، به تکرار شتابزده تجارب پیشینیان خود پرداخته و سپس از صحنه حذف شدند.

سازمان سرخ کارگران اقدام عجولانه سازمان سازی به سیاق خط ۳ با شکل و شمایلی "رادیکال" بود و بی آنکه مجال ابراز وجود یابد طعمه دستگاه اطلاعات حکومت اسلامی گشت.

جریان انقلاب سوسیالیستی علیرغم تهاجم صوری خود بر "کلیت چپ" تشبثی بود در همان جبهه که به یمن سرکوب رژیم اسلامی در نیمه راه از میان رفت.

گروه "کارگران آگاه" (موسوم به محفل مستقل کارگری) پس از انتشار جزواتی و علیرغم انتقاد به چپ ایران و جهان، کماکان مضمون و کاراکتر "خط سه ای" خویش را حفظ کرد. پراتیک بعدی آنها

در خارج از کشور (کمیته پناهندگان ترکیه و سپس تلاش جهت سازماندهی ای "آلترناتیو کمونیستی" از طریق انجمن کارگران پناهنده و مهاجر") نشان داد که چگونه آنها حتی از سطح همان مباحث برنامه‌ای خود در ایران نزول کرده‌اند و مواضع سیاسی را در پای ساخت کارگری قربانی نمودند. با این وجود ترازنامه این رفقا از حرکت خود در انجمن گام بزرگی در رهایی از کابوس ضدانقلاب بود که پژواک آن در نیمه راه به خاموشی گرائید.

محافل دیگری چون ضرورت و مبلغین سندیکاگرایی نیز هر یک بشیوه خود این راه را پیمودند. برخی از اینان در بلوغ خود ناچار بودند تا به ناشرین بی ثبات مکتب فرانکفورت جهت فلسفی کردن علم شرایط رهایی پرولتاریا تبدیل شوند. همه این تجارب حاکی از این حقیقت بودند که فاصله گرفتن از چپ ضدانقلاب به خودی خود نمیتواند به آلترناتیو کمونیستی منتهی شود. چگونه ممکن بود تا از غلافی خالی شمشیر برای بیرون آید؟ چگونه ممکن بود تا از درون جنبشی که بیش از نیم قرن زیر سلطه ضدانقلاب قرار داشته است و نطفه‌اش با ضدانقلاب درآمیخته است، بطوری که هیچ اثر و سنتی کمونیستی نتوانسته بود در آن نشو و نما یابد، پلاتفرمی انترناسیونالیستی و انقلابی رشد کند؟ ظهور و سپس از میان رفتن تدریجی محافل و گرایشات مذکور، کورمال، کورمال کردنی بیش، جهت یافتن آلترناتیو کمونیستی در تاریکی ضدانقلاب نبود.

تمام تجارب تاکنونی نشان دادند که شرط شکل‌گیری آلترناتیو انقلابی عبارت از برش قطعی از دستگاه فکری چپ طبقه حاکم، نقد بنیادی آن و توجه به استمرار تاریخی جنبش پرولتری که همواره خصلتی جهانی و انترناسیونالیستی دارد، میباشد.

گروه‌بندی در حال انتشار نشریه پیک انترناسیونالیستی خود این جریان انتقادی را تجربه کرده و مصم است تا بمتابه قطب‌نمای سیاسی در مقابل آن ظاهر گردد.

این اتفاقی نیست که امروز در بحبوحه تبلیغ "تشکلهای مستقل کارگری"، بوسیله چپ سرمایه و به صف ایستادن گروهها و احزاب ریز و درشت برای دادرسی "سازمان جهانی کار"، پیک انترناسیونالیستی زنگ خطر را برای پیشروان جنبش کارگری بصدا درمیآورد و به افشای ماهیت ضدانقلابی اتحادیه‌ها بمتابه جزیی از دستگاه بورژوازی و ارگانهای کنترل مبارزه کارگری میپردازد. این اتفاقی نیست که امروز در میان هلله شادی مستان "پیروزی انتخاباتی مردم" پیک انترناسیونالیستی سیمای پنهان صف‌آرایی طبقه حاکم و نیروهای سیاسی آنرا در مقابل تشدید مبارزه طبقاتی در ایران آشکار میسازد. و بالاخره این اتفاقی نیست که به اهتزاز درآمدن پرچم

جنبش انترناسیونالیستی طبقه ما در ایران برخلاف سنن تاکنونی آئین سازی های میان تهی بصورت رشد یک جنبش معین تاریخی ظهور میکند. این همه تنها از آنروست که پیک انترناسیونالیستی سخنگوی جنبش سیاسی پرولتری بوده و در صف مدافعین منافع طبقه کارگر بمثابه طبقه ای جهانی قرار دارد. تاکید بر این حقایق و عزم راسخ ما در راهی که گام نهاده ایم به هیچ وجه به معنی خوشبینی ساده لوحانه و به فراموشی سپردن دشواری های بسیاری که در مقابل ما قرار دارد نیست. کمونیست ها هیچگاه ادعای جنون آمیز در دست داشتن "حقیقت مطلق" را نداشته اند. سخن تنها بر سر مکانی است که در آن می ایستیم. ما بر این حقیقت واقفیم که حرکت ما دارای نواقص و کمبودهای فراوانی است. چرا که انتشار پیک انترناسیونالیستی تولدی است دردناک، بر بستر حرکتی خلاف جریان. ما بر این حقیقت آگاهیم که موانع عظیمی در مقابل راه ما قرار دارد، موانعی که حاصل سلطه هولناک ضدانقلاب بر جنبش طبقه ما طی بیش از نیم قرن بوده است و از میان برداشتن این موانع مستلزم شرایط مادی معینی است و کاری پرحوصله و مسئولانه را طلب میکند. ما یقین داریم که جمع ها و عناصر مبارز وابسته به جنبش طبقه ما از نقاط و جهات دیگری گام در همین راه نهاده اند و به حکم شرایط عینی طبقه ما و اهداف مشترکمان پرچم گروه بندی کمونیستی در جنبش کارگری ایران _بمثابه جزء لاینفک پرولتاریای جهانی_ به اهتزاز درخواهد آمد.